

متن پرسش

سلام علیکم استاد عزیزم: ۱. در ذیل آیات سوره مبارکه نمل از آیات ۱۸ الی ۲۶ از موجوداتی (نمله و هدهد) صحبت می‌شود که نسبت به پیامبران دارای علومی هستند که پیامبران (در ظاهر متن قرآن) نداشته اند؟ آیا علم پیامبر احاطه اش فقط در حیط رسالتش بوده و نیازی به دانستن آنچه آنها می دانستن نبوده یا اینکه می دانستن ولی مامور به ظاهر بوده اند ولی آگاه به این علوم بوده اند؟ ۲. اگر در فرض بالا جواب قسمت دوم درست است. ظاهر قرآن که می فرماید «لا یسعون و لم تحط به» چگونه با می دانستن در باطن و عمل به آنچه که امر شدن در ظاهر هم خوانی دارد؟ ۳. اگر به سوالات بالا جواب دهیم حالا در داستان حضرت یونس علیه السلام ترک اولی یا هرچیز دیگر که باعث گرفتار شدن در دل ماهی شد را چگونه با دانستن این ماجر می توانیم یکی بدانیم؟ در همین آیات واژه ظن را چگونه بررسی کنیم؟ و خطاب های سنگینی که در صورت نگفتن این ذکر بیان شده است. همان طور که می‌دانید علم عصمت آورا است. یعنی اگر همان طور که هست اهل البیت و پیامبران می دانند حقیقت و باطن گناه را به هیچ وجه انجام نمی دهند پس این ابتلائات پیامبران از عدم علم بوده است؟ از طولانی شدن سوال عذر خواهیم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: با توجه به آنچه در جواب سؤال شماره ۳۴۱۹۰ عرض شد پیامبران علم ذاتی ندارند تا آن حدّ که در قرآن داریم: «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ مَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (۱۸۸/ اعراف) بگو: «من مالک سود و زیان خویش نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد؛ (و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر آنچه خداوند اراده کند؛) و اگر از غیب با خبر بودم، سود فراوانی برای خود فراهم می کردم، و هیچ بدی (و زبانی) به من نمی‌رسید؛ من فقط بیم دهنده و بشارت دهنده ام برای گروهی که ایمان می آورند! (و آماده پذیرش حق اند). آری! حتی حضرت یونس «علیه السلام» گمان نمی‌کردند ترک کردن قوم‌شان منجر به آن سخت‌گیری‌ها می‌شود و به همین جهت که با بصیرت پیامبرانه خود متوجه شدند قرار گرفتن در شکم ماهی نوعی تنبیه الهی است؛ ندا سر دادند: «سبحانک ایّی کنت من الظالمین». موفق باشید